نگاهی به اجرای «در هوای بی‌چگونگی»

بداهه‌نوازی طوفانی سازهای ایرانی برای «وطن»...

«در هوای بی‌چگونگی» کنسرت مشترک سهراب پورناظری و علی قمصری از نوازندگان و آهنگسازان نوگرا در «ایوان عطار» مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ سعدآباد در حال برگزاری است. این گزارش مروری است بر اجرای پنج‌شنبه شب این کنسرت.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کنسرت «در هوای بی‌چگونگی» برنامه موسیقایی مشترک سهراب پورناظری و علی قمصری در مجموعه فرهنگی کاخ سعدآباد تهران و «ایوان عطار» پنجشنبه شب، هشتم تیر ماه در دو سانس ۱۹:۴۵ و ۲۲:۱۵ برگزار شد. علی اکبر شکارچی (نوازنده پیشکسوت کمانچه)، حمیدرضا نوربخش (خواننده و مدیرعامل خانه موسیقی)، گلی امامی (نویسنده و مترجم)، الناز شاکردوست (بازیگر) و مجتبی جباری میهمانانی بودند که در کنسرت – «در هوای بی‌چگونگی» حضور داشتند.

گفتنی است این کنسرت صرفاً به اجرای قطعات موسیقی ایرانی اختصاص نداشت و پرفورمنس و حرکات نمایشی و فرم نیز یکی از بخش‌های مهم آن بود که برای برگزار کنندگان هم مورد توجه بود.

چه قطعاتی در «هوای بی چگونگی» اجرا شد؟

در ابتدای برنامه و سانس دوم کنسرت که با تاخیری چندین دقیقه‌ای برگزار شد، یکی از اشعار مولانا به صورت دکلمه توسط راوی زن و با وقفه و سکوت‌های طولانی و حساب شده همراه با بازی‌های موزون در قالب سایه پخش شد. سپس سهراب پورناظری و علی قمصری به عنوان سر آغاز؛ نشسته در دو سوی صحنه به دونوازی سه تار پرداختند و دقایقی بداهه نوازی کردند.

در ادامه پس از قطع نور، قطعه دیگری اجرا شد که طی آن نوازندگان سازهای کوبه‌ای از جمله بندیر و کوزه پورناظری و قمصری را همراهی کردند. اجرای این قطعه با بداهه نوازی همراه بود و پورناظری و قمصری با سازهایشان به سوال جواب پرداختند. گفتنی است این بخش از برنامه با خوانندگی سهراب پورناظری و همراهی علی قمصری و دیگر اعضای ارکستر همراه بود.

در ادامه برنامه و پیش از اجرای قطعه بعدی شعری دیگر توسط راوی دکلمه شد که با انجام حرکات فرم در بک گراند صحنه همراه بود. سپس علی قمصری که شیوه نوازندگی خاص خود را در نوع مضراب زدن و پنجه‌گذاری دارد، دقایقی به تک نوازی تار پرداخت. همزمان با اجرای قمصری حرکات فرم و نورپردازی بخش کامل کننده اجرای او بود.

پس از علی قمصری سهراب پورناظری روی صحنه رفت و به تک نوازی تنبور پرداخت. این بخش از اجرای سهراب پورناظری با اجرای مقام‌هایی از موسیقی کردی و بداهه نوازی او همراه بود.این کنسرت با دکلمه شعر دیگری از مولانا همراه بود و پس از آن سهراب پورناظری علی قمصری روی صحنه آمدند. سهراب پورناظری در این قطعه تنبور نواخت و علی قمصری نیز با ساز دیوان روی صحنه آمد. این دو نوازنده پس از دقایقی هم نوازی، با همراهی عود و سازهای کوبه‌ای قطعه با کلام «پریشان کن سر و زلف سیاهت» را اجرا کردند. پس از این همنوازی و هم خوانی نوازنده عود دقایقی به تک نوازی پرداخت.

پس از اجرای این قطعه سهراب پورناظری با کمانچه و علی قمصری با ساز شورانگیز روی صحنه حاضر شدند. عود تنبک، بندیر و دیگر سازهای کوبه‌ای نیز با همراهی چهار دف نواز این اجرا را همراهی کردند.در پایان و پس از رورانس آخر و تشویق حضار سهراب پورناظری، علی قمصری، نوازندگان و دیگر اعضای ارکستر همراه با دیگر اعضا روی صحنه حاضر شدند و قطعه‌ای را برای ایران اجرا کردند. تماشاچیان نیز از اواسط قطعه اجراکنندگان را همراهی کردند.

چند موضوع مهم درباره اجرا در هوای بی چگونگی

از انتقاداتی که به اجرای این کنسرت وارد بود؛ طراحی صحنه، متریال‌های مصرفی، نوع چینش صندلی‌ها و نورپردازی در «ایوان عطار» مجموعه فرهنگی کاخ سعدآباد است. البته باید گفت صحنه اجرا با توجه به ایجاد اختلاف سطح‌ها و تفکیک جلو و انتهای آن، همچنین ایجاد طبقاتی در چپ و راست طراحی خاص و فکر شده‌ای دارد. از سوی دیگر زمان بندی قطع نورها و با قطعات و هماهنگی‌های این بخش قابل قبول و منظم است. یکی از نقاط مثبت صحنه اجرای کنسرت «در هوای بی‌چگونگی» تصاویری است که توسط ویدئو پروجکشن بر پرده اصلی و میانی نصب شده در وسط صحنه پخش می‌شود. مخاطب حین اجرای نوازندگان اصلی یعنی قمصری و پورناظری تصویر انتزاعی آن‌ها را روی پرده می‌بینید. این تصاویر در ابتدا جالب توجهند اما دقایقی بعد به دلیل عدم تنوع برای تماشاچی تکراری می‌شوند و او ترجیح می‌دهد نوازندگان را از همان نمای دور یا احیانا خیلی دور تماشا کند. این تصاویر گاه مبهم شده و بر پرده عریض و بزرگ نقش می‌بندند. شاید اگر این تصاویر و افکت‌ها از موتیف‌های کاربردی در هنرهای ایرانی و حتا نماهایی از اماکن تاریخی بهره برده بودند فضای زیباتر و مفهمومی‌تری شکل می‌گرفت. البته در تک نوازی‌ها از اماکن تاریخی ایران تصاویری پشت سر نوازندگان نقش می‌بندد که بر تنوع بصری فضای ایجاد شده می‌افزاید و در نوع خود جالب است.

بودجه‌ای که می‌توانست با سلیقه‌تر خرج شود

با توجه به بضاعت مالی «دالیا» (اسپانسر کنسرت) و تلاش‌های رضا موسوی (کارگردان هنری کنسرت) که در زمینه تخصصش سابقه بسیار دارد، همچنین وسواس و حساسیت سهراب پورناظری و علی قمصری نسبت به بصری بودن اجرایشان (و نه صرفا صوتی بودن آن)، انتظار می‌رفت این کنسرت که پرفورمنس و اجرای حرکات موزن، بخش مهم آن است با طراحی دقیق‌تر و خلاقانه‌تری پیش روی مخاطبان اجرا شود؛ هرچند بهتر بود صحنه‌ای بزرگتر و با امکانات صوتی و تصویری مجهزتر برای اجرا انتخاب یا طراحی شود. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد نوع متریال‌ها و موادی‌ست که در ساخت صحنه از آن‌ها استفاده شده است، پارچه توری یکی از اصلی‌ترین متریال‌هایی است که در کنسرت «در هوای بی‌چگونگی» از آن استفاده شده. درست است که پرده در «ادبیات» و «عرفان» نمادی در مسیر طی کردن سلوکِ سالک و رهرو است و استفاده از آن در کنسرت شاید نوعی استعاره از این نماد تاریخی است، با این حال این امکان وجود داشت تا از پرده‌های فاخرتر در جهت ایجاد همین فضای فعلی استفاده کرد. به هرحال گذشتگان ایران در عهد باستان و کلاسیک در نوع پوشش و تزیین سرا و عمارت‌های خود از پرده‌های فاخر با رنگ‌های متنوع استفاده می‌کردند. به واقع جای این فضای فاخر مملو از رنگ در کنسرت «در هوای بی‌چگونگی» تا حدودی خالی است. جدا از معدود بودن تعداد نورها (چند نور موضعی و یک یا دو نورافکن چرخان) نسبت به فضا و نوع طراحی صحنه، با توجه به موضوع کنسرت که همان موسیقی ایرانی است این امکان وجود داشت تا در سایه‌ی این هنر تاثیر گرفته از عرفان و ادبیات کهن از نور این نماد روشنی استفاده‌های بهینه‌تری شود.

نقاط کور فضای اجرا
آزاردهنده‌ترین‌اتفاق برای مخاطب

همچنین طراحی فضای کلی و چینش صندلی‌ها از دیگر نکات این اجرا بود. آنچه تعدادی از مخاطبان این رویداد را آزرده می‌کرد، نقطه‌های کور متعددی است که مخاطبان در برخی نقاط محوطه برگزاری با آن مواجه بودند. در این باره باید گفت نوع چینش صندلی‌ها در «ایوان عطار» به گونه‌ای است که افراد حاضر در جایگاه‌های ارزان‌تر که در گوشه‌های محوطه قرار دارند امکان تماشای برنامه را به طور کامل نخواهند داشت و برخی اتفاقات از دید مخاطبان این قسمت از محوطه باز کنسرت، دور می‌ماند و به این ترتیب آن‌ها بخش‌هایی از اجرا را از دست می‌دهند. به طور مثال تماشاچیانی که در منتهای راست و چپ جایگاه می‌نشینند در ابتدای برنامه اجرای سهراب پورناظری و علی قمصری را که در گوشه‌های صحنه قرار دارند، نمی‌دیدند.

مجموعه سعدآباد و همان انتقاد همیشگی!

یکی از موضوعاتی که همواره مورد انتقاد مخاطبان و برخی هنرمندان و اهالی رسانه قرار می‌گیرد، برگزاری کنسرت در مجموعه فرهنگی کاخ سعدآباد است. این مکان تاریخی در شمالی‌ترین منطقه تهران قرار دارد و همین موضوع در تردد مخاطبان و دوستداران هنر و موسیقی مشکلاتی را ایجاد می‌کند؛ چراکه معمولاً و بر اساس عرف همیشگی کنسرت‌ها و برنامه‌های هنری در مرکز شهر تهران روی صحنه می‌روند. در حال حاضر که کنسرت در «هوای بی‌چگونگی» طی دو سانس اجرا می‌شود؛ قاعدتا مخاطبان را با مشکلات بیشتری مواجه خواهند بود. آن‌هایی که با وسیله نقلیه شخصی به کاخ سعدآباد می‌روند با مشکل جای پارک مواجهند و آن‌هایی که از تاکسی‌های اینترنتی و دیگر خودروهای سواری استفاده می‌کنند نیز به ناچار هزینه‌های گزاف کرایه را به مبالغ بالای بلیت اضافه می‌کنند.

از سوی دیگر برگزاری کنسرت علیرضا قربانی در مجموعه کاخ سعدآباد که زمان آن ساعت ۲۱:۰۰ است بر مشکلاتی از این دست افزوده است. اما آنچه این دشواری‌ها را بر تماشاچیان مناطق دور و نزدیک تهران و توابع آن شیرین می‌کند برخورد خوب و شایسته اعضای تیم روابط عمومی و پرسنل کاخ با آن‌ها بود.

سخن پایانی

در پایان باید گفت برگزاری کنسرت‌هایی با محوریت موسیقی ایرانی و توجه اجراکنندگان به فرهنگ و تاریخ کهن ایران زمین و تاکید بر نکات مثبت آن همواره اتفاقی خوشایند در جهت تعالی فرهنگ و ماندگاری هنرهای اصیل و با هویت است. موضوع مهم دیگر همکاری هنرمندان جوان و خلاقی است که هنر و مشق‌های استادان مهم گذشته را سرلوحه فعالیت قرار داده‌اند. سهراب‌پور ناظری و علی قمصری هر دو از هنرمندان نوگرای موسیقی ایران محسوب می‌شوند. قاعدتا همکاری و همیاری چنین شخصیت‌هایی به تولید و اجرای آثاری ماندگار خواهد انجامید. اما موضوع دیگر که نباید آن را از نظر دور داشت استقبال مخاطبان از کنسرت‌های موسیقی ایرانی است. ظاهرا اینگونه به نظر می‌رسد که مخاطب امروز صرفا موسیقی پاپ و عامیانه را می‌پسندد. اما استقبال از کنسرتی چون «در هوای بی‌چگونگی»، کنسرت علیرضا قربانی و برخی دیگر از چهره‌های موسیقی ایرانی خلاف این نظریه را ثابت می‌کند!

فریماه فرجامی از دنیا رفت

بزرگان سینما درباره فریماه فرجامی چه گفتند؟

خبر رسمی درگذشت فریماه فرجامی توسط انجمن بازیگران خانه سینما اعلام شد.

فریماه فرجامی متولد سال ۱۳۳۱ از چهره‌های مشهور سینمای ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود که از سال‌ها قبل از بازیگری دور شده بود و آخرین حضورش روی پرده سینما به نقشی در فیلم «لامینور» داریوش مهرجویی در سال ۱۳۹۸ برمی‌گشت.

در پی اعلام این خبر، انجمن بازیگران سینمای ایران پیام تسلیتی منتشر کرده که در متن آن آمده است: بانوی باوقار و هنرمند سینما و تئاتر کشورمان سرکار خانم فریما فرجامی پس از تحمل دوران سخت و طولانی بیماری چشم فرو بست و به آرامش جاودان پیوست. شورای مرکزی انجمن صنفی بازیگران سینما در کمال تاسف و تاثر درگذشت این بازیگر توانا و ارزشمند را از صمیم قلب به خانواده محترم ایشان و همکاران عزیز تسلیت عرض می‌کند.

فریماه فرجامی حدود دو ماه قبل دچار سکته مغزی شد و پس از بهبود نسبی درمان را تحت نظر پزشک در منزل ادامه داد اما مدتی قبل دوباره براثر سکته راهی بیمارستان شد و حدود چند روز را در کما به سر برد اما سرانجام در سن ۷۱ سالگی از دنیا رفت.

«خط قرمز» و «سرب» مسعود کیمیایی، «اجاره‌نشین‌ها»ی داریوش مهرجویی، «مادر» علی حاتمی، «پرده آخر» واروژ کریم‌مسیحی و «ترگس» رخشان بنی‌اعتماد از جمله فیلم‌های این بازیگر هستند.

فریماه فرجامی در تمام سال‌های حضورش در سینما با صفاتی ویژه یاد می‌شد از جمله نخستین ستاره سینمای ایران پس از انقلاب؛ ولی یکی از متفاوت‌ترین تعریف‌ها را زنده‌یاد امین تارخ از او داشت. او فریماه فرجامی را با سوفیا لورن و اینگرید برگمن مقایسه می‌کرد، در عین حال تاکید داشت سینما قدر فریماه فرجامی را دریافت نکرد و ای کاش این بازیگر زبان به اعتراض باز می‌کرد.

به گزارش ایسنا، فریماه فرجامی سال‌ها بود که هیچ حضوری در سینما نداشت و علاوه بر اینکه در فیلمی بازی نمی‌کرد، در بسیاری از محافل هنری و سینمایی هم شرکت نمی‌کرد. یکی از آخرین برنامه‌هایی که برای این بازیگر تدارک دیده شده بود، بزرگداشتی در خانه سینما در سال ۱۳۹۸ بود و چهار سال پیش از آن هم مراسم تقدیری در تئاتر شهر برگزار شده بود.

در آن شب که برنامه به همت گروه اجرایی نمایش «فصل شکار بادباک‌ها» به کارگردانی جلال تهرانی برپا شد، امین تارخ در تقدیر از مقام هنری فریما فرجامی روزهایی را یادآور شد که فریماه فرجامی را کامل نمی‌شناخت.

او گفته بود: «زمانی که در دانشگاه فارابی به عنوان کتابدار مشغول به کارآموزی و تحصیل بودم از دوستان خود شنیدم که بانویی خوش‌سیما و خوش‌آتیه وارد دانشگاه شده که به شدت می‌تواند در سینما حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد. من تا مدتی سعادت دیدار وی را نداشتم تا اینکه این فرصت پیش آمد و با بانو فریماه فرجامی آشنا شدم. البته از همان دیدار اول او را بازیگر خوش‌چهره با فیزیکی بسیار مناسب در سینما دیدم که ظهور بازیگری بزرگ را نوید می‌داد.

آنچه فریما فرجامی در دنیای بازیگری از خود بر جای گذاشت همانی بود که ما در فیلم‌های «سرب» و «مادر» دیدیم. به اعتقاد من باید این بازیگر را با بزرگانی چون اینگرید برگمن و سوفیا لورن مقایسه کرد که علاوه بر زیبایی مولفه‌های هنری بسیار ارزشمندی دارد که می‌توانیم در مقام این مقایسه قرار بگیریم. فریماه فرجامی هنرمندی بود که هرگز در دوران بازیگری خود از زیبایی خود استفاده نکرد. او در دنیای سینما از تمرکز، مهربانی و صداقت خود بهره گرفت. من افتخار داشتم که در فیلم‌های «مادر» و «سرب» با او همبازی باشم و به وضوح این مولفه‌های ارزشمند را در او مشاهده کردم. فرجامی زمانی در فیلم «سرب» بازی کرد که ما با برهوتی از بی‌بازیگری در سینما روبه‌رو بودیم. او در این شرایط می‌توانست تبدیل به ملکه سینمای ایران شود و هر شرطی را برای حضور در یک اثر سینمایی اعمال کند اما او سرش را تراشید و گفت زیبایی مهم نیست. او هوش سرشاری داشت که توانست با این هوش، بازیگری را از زندگی جدا کند و اتفاقا همین موضوع بود که ماندگاری‌اش در سینما را ثبت کرد. بنابراین از همین روست که فرجامی را می‌توان با سوفیا لورن و اینگرید برگمن مقایسه کرد.»

تارخ تاکید داشت: «اگر بخواهم منتی سر سینما بگذارم باید بگویم فریماه فرجامی حق واقعی خود را از سینما نگرفت و این منت بزرگی روی سینماست. البته شاید این سینما بود که حق خود را از فریماه فرجامی نگرفت. سینما قدر فریماه فرجامی را دریافت نکرد، موضوعی که دیگر برای فهم این مطلب دیر شده و ما کاری را نمی‌توانیم انجام بدهیم و ای کاش او زبان به اعتراض باز می‌کرد و حرف‌های بیشتری می‌زد.

همچنین در مراسمی که در خانه سینما برای این بازیگر برپا شده بود، هنرمندان مختلفی صحبت کردند از جمله محمد رحمانیان از نویسندگان و کارگردانان تئاتر که در مدت زمانی کم پس از مطلع شدن از این برنامه خود را به تالار سیف‌الله داد خانه سینما رسانده بود تا به بیان چند خاطره از این بازیگر بپردازد.

او با اشاره به اینکه «من شاید خیلی شخص مناسبی نباشم که درباره اولین ستاره سینمای ایران پس از انقلاب ۵۷ صحبت کنم» گفته بود: فریماه فرجامی اولین ستاره‌ای بود که فارغ از روال ستاره‌سازی قبل از انقلاب ستاره شد. او شاگرد بهرام بیضایی و هنرمندی تحصیل‌کرده بود که در نمایش‌های زیادی روی صحنه رفت و در یکی از بهترین گروه‌های تئاتری به سرپرستی مجید جعفری کار کرد.

رحمانیان در خاطره‌ای از توجه مردم به فریماه فرجامی هم گفته بود: «موقع اکران «خط قرمز» در جشنواره همه پشت در سینما بر سر هم می‌زدند و فریماه با دست شکسته آمده بود تا فیلم را ببیند و آنجا بود که خیلی‌ها همدیگر را می‌دریدند تا او را ببینند. همین حضور او با آن شرایط باعث شد خیلی‌ها به بادیگارد شخصی او تبدیل شوند تا راه را برایش باز کنند و آخر هم نزدیک به ۵۰ نفر با او به عنوان همراه وارد سینما شدند. البته عذرخواهی می‌کنم که بگویم من هم یکی از آن ۵۰ نفر بودم ولی چند روز بعد در اداره تئاتر ایشان مرا دیدند و گفت همانی هستی که در آن وضعیت کمک کرده بودی نجات پیدا کنم.

در بخشی دیگر از این مراسم، علیرضا داودنژاد کارگردان سینما هم گفته بود: بعد از زمانی که در سینما کار می‌کردم و با فریماه فرجامی هم در دانشکده آشنا شده بودم، فیلمنامه «بی‌پناه» را نوشتم و فریماه که پخته و همچنان زیبا ولی پژمرده‌تر شده بود آمد. به او گفتم بیشتر مراقب خودش باشد و البته ساخت فیلم را هم شروع کردیم تا اینکه من یک خواهر خیلی عزیزی داشتم که خبر آمد تصادف کرده و کار ما برای مراسم او تعطیل شد. حال آن روزهای من خیلی بد بود ولی فریماه آمد و مرا از روی زمین بلند کرد تا کارم را تمام کنم و ساخته شدن و موفقیت آن فیلم را مدیون فریماه فرجامی عزیز هستم.

فریماه فرجامی حدود ۳۰ سال قبل پس از دریافت سیمرغ بلورین جشنواره فجر در گفت‌وگویی به توصیف خود و نگاهی که از خودش داشت، پرداخته و گفته بود: «فریماهی که من می‌شناختم در دبیرستان، ادبیات می‌خواند انشایش خوب بود و هرگز تصور نمی‌کرد روزی بازیگری حرفه‌اش شود.» او از دانشکده هنرهای دراماتیک لیسانس ادبیات دراماتیک و نویسندگی تئاتر گرفت. دانشجو بودن برایش خیلی جذابیت داشت، شاد و سرحال بود می‌گفتند بسیار زیبا بود با همکلاسی‌هایش روی علف‌های دانشکده دراز می‌کشید. دکتر فروغ که می‌آمد از جا می‌پرید، چون دکتر گفته بود: شما ادبیات دراماتیک می‌خوانید نباید روی علف‌ها دراز بکشید. فریماه زیر زیرکی می‌خندید. آن فریماه تصمیم داشت لیسانس را که گرفت درسش را ادامه بدهد و به خارج برود اما در واقع آنقدر افکارش گسیخته بود که نمی‌دانست بالاخره می‌خواهد چه بکند. مرتب از این شاخه به آن شاخه می‌پرید. چند ماهی در رادیو بازیگری کرد: «بازیگری خیلی چیزها را در آدم می‌کشد».

نمایشنامه‌هایی از چخوف، شکسپیر، ایبسن، چند واحد بازیگری هم در دانشکده گذراند: تمرین صدا، بیان‌سازی، نفس‌گیری، یک روز هم پیرو همان روح ماجراجویش در یک پیس تلویزیونی بازی کرد. شرط کرده بود اگر کارش متوسط هم باشد ادامه ندهد. از متوسط بودن بدش می‌آمد اما وقتی نمایشنامه اجرا شد همه گفتند: تو خیلی بااستعدادی و او حس کرد، دارد به کار علاقه‌مند می‌شود. جمشید مشایخی او را برای کار به اداره تئاتر دعوت کرد. همزمان در اولین فیلم سینمایی‌اش، «گفت هر سه نفرشان» بازی کرد تا اینکه یک اتفاق مهم افتاد.

فریماه فرجامی می‌گفت: «انقلاب شد فکر کردم باید اینجا بمانم فکر می‌کردم اگر بمانم، نه به خاطر سینما و تئاتری که هنوز شروع نکرده بودم، در امور سهمی خواهم داشت. فکر می‌کردم باید کاری را شروع کنم و دقیقا هم نمی‌دانستم چه کاری را فقط می‌دانستم که باید بمانم. آن فریماه دوست داشت قهوه را در رم بخورد. پائیزها کنار سن قدم بزند. در هوای مه‌آلود لندن دوستان قدیمی را ببیند. اما در تهران چیزهایی بود که مرا نگه داشت. فریماه آن سال‌ها برای من خیلی جذاب است ولی فکر می‌کنم آن فریماه خیلی عوض شده است. لذت‌هایی که آن موقع می‌بردم زیاد، اما آنی بود در عوض حالا متفکرتر شده‌ام. بیشتر اوقات در خودم فرو می‌روم که این را زیاد هم دوست ندارم دست خودم نیست. به همه چیز فکر می‌کنم به مادرم که همین اواخر او را از دست دادم. شب‌ها جای او می‌خوابم گاهی بویش را در اتاق حس می‌کنم. او شاد بودن را خیلی دوست داشت و اگر می‌دید در فکر فرو می‌روم، غصه می‌خورد.»

نگاه

مروری بر بازنمایی تصویر «زنان» در «سینمای مستند»

«زن ایرانی» بدون روتوش!

یکی از جذابیت‌های سینمای مستند در قیاس با سینمای داستانی، مواجهه مخاطب با قصه‌هایی است که خمیرمایه اصلی آن‌ها نه خیال یک نویسنده، که تجربه زیسته یک انسان است. گاهی سینمای مستند می‌تواند گوی داستان‌گویی را از سینمای داستانی برباید، مخاطب می‌داند که با تصویری بی‌واسطه از واقعیت مواجه است. به همین دلیل هم در بررسی موضوعی محصولات تصویری که در قالب فیلم تولید شده‌اند، بازخوانی و مرور فیلم‌های مستند گاهی جذابیتی مضاعف نسبت به فیلم‌های داستانی دارند. مستندسازان در مسیر رسیدن به ایده‌هایی که قصد بازنمایی آن‌ها در قالب یک فیلم را دارند، گاهی تا سال‌ها پژوهش و پیگیری می‌کنند و سرانجام اثری را به تولید می‌رسانند.

سینمای مستند ایران طی سال‌های اخیر چنان قدرت‌نمایی‌ای کرده است که از نگاه برخی منتقدان می‌توان برخی از فیلم‌های مستند را رقیب جدی فیلم‌های داستانی دانست و فراتر از آن از منظر استاندارد می‌توان امتیاز فنی بالاتری به روایت‌های ثبت‌شده در آثار مستند داد. در آستانه برگزاری نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» که در بخش‌های مستند، کوتاه و داستانی به بازنمایی تصویر زن و خانواده در سینما می‌پردازد، ایرنا در این گزارش نیم‌نگاهی به سهم تصویر زنان از سینمای مستند طی سال‌های اخیر داشته‌است

منظر اول؛ مستندهای پرتره

یکی از گونه‌های جذاب در سینمای مستند، مستندهای پرتره است؛ مستندهایی که با محوریت بازخوانی زندگی یک فرد و کارنامه او ساخته می‌شوند. از این منظر وقتی می‌خواهیم درباره تصویر زنان در سینمای مستند صحبت کنیم هم می‌توانیم دسته اول را به آثاری اختصاص دهیم که در قالب پرتره، سراغ یکی از زنان نام‌دار رفته‌اند. یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های اخیر در این راستا را می‌توان مستندهایی دانست که طی چند سال اخیر با محوریت شخصیت مریم میرزاخانی به‌عنوان یکی از چهره‌های معتبر ایرانی در جهان ریاضیات ساخته شده است.

از این قبیل مستندهای پرتره با محوریت هنرمندان زن ایرانی هم ساخته شده است. «تهران سیمین» ساخته‌هادی آفریده یکی از شاخص‌ترین این آثار در سال‌های اخیر است که با تمرکز بر زندگی فاطمه معتمدآریا به تولید رسیده است. «از میان مردگان» به کارگردانی غلام‌عباس فاضلی با محوریت زندگی ایران درودی هنرمند نام‌دار نقاشی را هم می‌توان از همین نمونه‌ها دانست.

یکی از شاخص‌ترین و پراستقبال‌ترین مستندهای پرتره از این جنس در سال‌های اخیر مستند «توران خانم» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرطهماسب بود که داستانی پرکشش درباره زندگی توران میرهادی چهره پرتلاش عرصه کتاب‌های کودک و نوجوان را به تصویر درآورده بود.

مستندهای پرتره ساخته شده درباره چهره‌های ماندگاری همچون فروغ فرخزاد و یا پروین اعتصامی را هم می‌توان در دسته همین آثار طبقه‌بندی کرد.

از منظر ژانری می‌توان نمونه‌های دیگری از فیلم‌های مستند را هم مورد اشاره قرار داد که شخصیت یک زن در محور روایت آن قرار دارند اما در این بخش تمرکز را بر مستندهای پرتره مرتبط با چهره‌های مشهور گذاشتیم و در بخش بعدی به جنس دیگر این آثار می‌پردازیم.

منظر دوم؛ قهرمانان در قاب

برخی از مستندسازان برای انتخاب سوژه‌ای خاص برای مستند خود، سراغ شخصیت‌هایی رفته‌اند که شاید از شهرت بی‌بهره باشند اما تجربه‌های متفاوتی که در طول عمر کسب کرده‌اند، زندگی آن‌ها را واجد جذابیت‌هایی برای روایت در قالب یک مستند کرده است. یکی از پرمصداق‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، مستندهایی است که با محوریت زندگی مادران شهدا در سینمای ایران ساخته شده است. «بانو» را می‌توان یکی از مطرح‌ترین این نمونه‌ها در سال‌های اخیر دانست که محمد حبیبی‌منصور آن را کارگردانی کرده بود.

آثار دیگری همچون «کل فاطمه» ساخته مهدی زمان‌پور کیاسری، «پریزاد» ساخته مهدی ایمانی شهیدی، «جمیله» ساخته محمدباقر شاهین و «لسک» ساخته محمدرضا وطن‌دوست را هم می‌توان نمونه‌های دیگری از این دست آثار دانست که حضور قهرمانانه یک زن در مرکز روایت آن‌ها جذابیت ویژه‌ای دارد.

اما گاهی مستندسازان سراغ زنانی با تجربه‌های خاص هم می‌روند. مستند «پا به توپ» به کارگردانی حدیث جان‌بزرگی با محوریت یک زن روستایی فوتبالیست از همین جنس است. «نوش جان» به کارگردانی پوریا سنماری با داستانی مرتبط با جمعی از زنان که در کنار یک دیگر کیک می‌پزند و کارآفرینی می‌کنند را هم می‌توان در همین دسته جای داد. «مادر جبهه‌ها» با روایت حضور زنان در جنگ و «دلبند» با موضوع روایت زندگی یک مادر تنها در دامنه البرز را هم می‌توان نمونه‌های دیگری از این دست دانست.

به عنوان یکی از موفق‌ترین تجربه‌ها در این زمینه می‌توان به دو مستند «صفر تا سکو» با موضوع زندگی خواهران منصوریان و مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» با موضوع دخترانی‌هاکی‌باز اشاره کرد که در حوزه مستندهای ورزشی آثاری ماندگار شدند.

منظر سوم؛ آسیب‌های زنانه

در میان مستندسازان اما هستند هنرمندانی که تلاش کرده‌اند در روایت‌های خود نیم‌نگاهی به آسیب‌های مرتبط با زنان داشته باشند. آسیب‌هایی که در موارد بسیاری بیشتر جنبه اجتماعی دارند. مستند «کسی منتظرت نیست» ساخته محسن اسلام‌زاده یکی از این نمونه‌هاست که هرچند از زاویه‌ای می‌توان آن را یک روایت پرتره از یک زنان فعال اجتماعی قلمداد کرد اما از منظری دیگر در حال روایت آسیب‌هایی است که زنان کارتن‌خواب در معرض آن قرار دارند.

«قصه دختران فروغ» به کارگردانی خاطره حناچی و یا «مثل اسمم پگاه» ساخته سودابه بیضایی را هم می‌توان از همین جنس آثار قلمداد کرد که اعتیاد دختران هم در آن موضوعیت دارد. این روایت‌ها گاهی با تمرکز بر زندگی یک زن و یا دختر، جنبه‌ای تکان‌دهنده‌تر هم پیدا می‌کنند. مستند «مهین» ساخته محمدحسین حیدری با روایتی از زندگی اولین قاتل زن سریالی ایران و یا مستند «خاتمه» با روایتی تلخ از زندگی یک دختر افغان را می‌توان از همین دسته آثار دانست. در زمینه آسیب‌ها البته گاهی مستندساز سراغ آسیب‌های جسمی هم می‌رود که شاخص‌ترین نمونه از این دست مستندها در سال‌های اخیر که بسیار هم مورد توجه قرار گرفت را می‌توان مستند «چیزهایی که جای‌شان خالی است» به کارگردانی زینب تبریزی دانست که به موضوع سرطان سینه و چالش‌های آن برای زنان می‌پردازد. واقعیت این است که در حوصله یک گزارش کوتاه نمی‌توان فهرستی جامع از تمامی آثاری که با محوریت زنان در قالب فیلم‌های مستند به سرانجام رسیده است ارائه کرد اما در آستانه برگزاری رویدادی از جنس جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» می‌توان نگاهی جدی‌تر به ظرفیت سینمای مستند برای بازنمایی دغدغه‌ها و مسائل مرتبط با زنان و خانواده داشت. نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم حوا به همت بنیاد بین‌المللی گوهرشاد ۱۶ تا ۲۳ تیر ۱۴۰۲ برگزار می‌شود.

خبر

تئاتر شهر پس از پایان جشنواره تهران مبارک ۷ نمایش آماده صحنه دارد

هفت نمایش جدید پس از برگزاری نوزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران - مبارک در تالارهای اصلی، چهارسو، قشقایی، سایه و کارگاه نمایش مجموعه تئاترشهر پیش روی علاقه مندان تئاتر قرار خواهد گرفت.

به گزارش ایرنا از روابط عمومی مجموعه تئاترشهر، هفت نمایش جدید پس از برگزاری نوزدهمین جشنواره بین المللی تئاتر عروسکی تهران - مبارک در تالارهای اصلی، چهارسو، قشقایی، سایه و کارگاه نمایش مجموعه تئاترشهر پیش روی علاقه مندان تئاتر قرار خواهد گرفت.

در تالار اصلی نمایش «عشق به افق خورشید» به نویسندگی سید مهدی شجاعی و کارگردانی زهرا جَروان در قالب چند اجرای محدود روی صحنه می‌رود.

«ژنرال مجهول»به نویسندگی رنه دُ اُبالریا ترجمه فرهاد ناظرزاده کرمانی و کارگردانی میرعلیرضا دریابیگی و «حرفه ای» به نویسندگی و کارگردانی وحید منتظری دو نمایش جدید دیگر مجموعه هستند که در تالار چهارسو میزبان علاقه مندان تئاتر خواهند بود.

نمایش «هیدن» به نویسندگی ریحانه رضی و کوروش شاهونه و کارگردانی کوروش شاهونه به عنوان یک اثر نمایشی جدید در تالار قشقایی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود.